

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هشتاد و یکم ۱۳۹۸/۰۲/۰۷

موضوع: «قواعد تصحیح روایات ضعیف در اهل سنت»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

حاج آقا! «علامه مجلسی» در کدام جلد در مورد «ابن الحديد» مطلب داشت؟

... در «روضه المتقين» است.

پاسخ:

«روضه المتقين» مال مرحوم «مجلسی» نیست مال پدرش «محمد تقی مجلسی» است.

پرسش:

استاد! جلد ۱۲ صفحه ۲۵۳ است

پاسخ:

ما در این که ابن ابی الحديد شیعه نیست اصلا و ابدا شبهه نداریم، این را هم نمی دانیم آقایان در چه موقعی بوده اند؛ ولی يك شیعه این طوری موضع گیری نمی کند. شما ببینید ایشان برای خلافت ابوبکر و عمر ادله‌ی مفصلی می آورد و در ابتدای کتابش هم می گوید:

«الحمد لله الذي...قدّم المفضل على الأفضل»

شرح نهج البلاغة ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد
المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م ، الطبعة:
الأولى ، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج ١، ص ٩

این دیگر داد می زند که من شیعه نیستم! اگر ما هیچ دلیلی بر سنی بودن ابن ابی الحديد نداشته باشیم، همین
کافی است!

البته در روضه المتقین تعبیرش خلاف آن چیزی است که شما می فرمایید ایشان آیهی:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

ولي شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند همان کسانی که نماز برپا می دارند و در
حال رکوع زکات می دهند

سوره مائده (٥): آیه ٥٥

را می آورد بعد دارد:

«بأن يتولى لصوص الخلافة فقد كفر بما أنزل الله على و يظهر منه و من غيره من الأخبار المتواترة في
هذا المعنى و غيره أن الإمامة من أصول الدين كما رواه العامة و الخاصة متواترا أنه من مات و لم يعرف
إمام زمانه مات ميتة جاهلية إلا أن يقول العامة سيما فضلاءهم إنا نعرف أن الأئمة الاثني عشر، هم خلفاء
الله كما ورد في أخبارهم المتواترة لكننا قدمنا غيرهم عليهم للمصالح الملكية كما قال ابن أبي الحديد- و
غير ذلك، من الوجوه التي تضحك منها الثكالي»

مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)،

۱۴جلد، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۲؛ ص ۲۵۳

این خلاف آن چیزی است که شما گفتید، این ثابت می‌کند که ایشان از عامه و از فضیلتی عامه است.

پرسش:

استاد ببخشید! نقل شده که ارث امام حسن عسکری (علیه السلام) بین مادر و برادر ایشان تقسیم شده است، سوال که شده در رابطه با این بود که این نقل با روایت‌های شرعی سازگاری ندارد، به این صورت که کسی که از دنیا می‌رود مادر در طبقه اول از وراثت است، وقتی که از طبقه اول وراثت مثل پدر و مادر و فرزند کسی وجود دارد، نوبت به طبقه دوم که برادر و... باشد نمی‌رسد، در آنجا برداشت دیگری شد که «نوبختی و مفید» و این‌ها اشکال دارند ما می‌گوییم اشکال بر نقل این‌ها نیست، اشکال بر اصل آن منقول است که «ما ترک» میت بین مادر و برادر تقسیم می‌شود خود این با موازین شرعی تطابق ندارد. چون اگر طبقه اول موجود باشد نوبت به طبقات بعدی مثل برادر و خواهر و یا عمو دایی و این‌ها نمی‌رسد.

پاسخ:

بله این هم يك نکته‌ی قابل توجهی است. من ندیدم تا کنون کسی به این شکل متعرض این شبهه شده باشد. با این‌که شبهه، شبهه‌ی جدید هم نیست، از قدیم این شبهه بوده است؛ این قضیه را ما اولین بار آمدیم در نقد «قفاری» مطرح کردیم، با این‌که «ابن تیمیه» مثلاً هفتصد - هشتصد سال پیش این شبهه را مطرح کرده است. حالا روی این هم باید يك مقداری دقت بشود دست شما درد نکند که تذکر دادید، نکته‌ی ظریفی بود.

پرسش:

ببخشید! این تهمت تحریف قرآن علیه شیعه را فقط وهابی‌ها مطرح کردند و یا اهل سنت تندرو هم گفته‌اند؟

پاسخ:

اهل سنت هم دارند، ما يك فایلی در رابطه با تحریف در کانال گذاشتیم، در همان جا ما آوردیم. شما ببینید شبهاتی که اینها مطرح کرده‌اند از این قرار است البته ما در این فایل همه را از وهابی‌ها آوردیم، «کل ما قیل فی تحریف الشیعه»! از «دهلوی»، از «ابن تیمیه» و «قفاری» است. اینها همه موضوع بندی شده و دقیق است، «رشید رضا» هم در تفسیر المنار همین تعبیر را دارد.

اینها نزدیک به ۴۵۰ شبهه در رابطه با تحریف قرآن علیه شیعه دارند.

آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با ضوابط پاسخگویی به شبهات بود، به مصطلحات اهل سنت رسیدیم و گفتیم «حدیث حسن» را آقایان دو قسم کرده‌اند: «حسن لذاته» و «حسن لغیره»! «حسن لذاته» همان شرائط «صحيح لذاته» است با حذف ضابط بودن اگر یک روایت، تمام روایتش به قول خودشان عادل باشند ولی ضابط نباشند، یک دفعه فراموش کرد و روایت را جابجا کرد، از آن به «حسن لذاته» تعبیر می‌کنند؛ ولی به شرط این که مخالف با روایات دیگر نباشد.

در مورد «حسن لغیره» می‌گویند روایت ضعیفی است که چند تا ضعیف دیگر هم آن را تقویت بکند یعنی:

«الحسن لغیره، الحدیث الضعیف اذا تعددت طرقه»

البته:

«علی وجه یجبر بعضها بعضا»

به حیثی که در سندش کذاب و متهم به کذب نباشد، فرق بین کذاب و متهم به کذب را آقایان این طوری معنا می‌کنند: کذاب آن کسی است که در همه جا دروغ می‌گوید در خانه‌اش به زن و بچه‌اش هم دروغ می‌گوید، به

همسایه‌اش دروغ می‌گوید و به پیغمبر هم دروغ می‌گوید؛ ولی متهم به کذب این است که ، همه جا دروغ می‌گوید ولی به پیغمبر دروغ نمی‌بندد، از این به متهم به کذب تعبیر می‌کنند.

حالا این‌ها این را از کجا در آوردند الله اعلم! بعضی‌ها می‌گویند اگر کسی کثیر الخطأ باشد، خطایش بیشتر باشد جزء «حسن لغیره» نمی‌شود بلکه در قسمت «حدیث ضعیف» می‌رود. بعد در رابطه با این که حکم «حدیث حسن» چه است؟ آقایان فرقی بین «حدیث حسن» و «حدیث صحیح» در عمل قائل نیستند همان‌طور که ما هم، همین‌طوری هستیم می‌گویید:

«ثم الحسن كالصحيح في الاحتجاج به وإن كان دونه في القوة؛ ولهذا أدرجته طائفة في نوع الصحيح»

التقريب ، اسم المؤلف: ابن شرف النووي الوفاة: ٦٧٦ ، دار النشر : ج ١، ص ٢

برای‌شان خیلی زیاد تفاوتی ندارد «نوی» که از او به «فقیه‌الأمه» تعبیر می‌کنند این مطلب را در «تقريب» بیان می‌کند. و همچنین «ابن کثیر دمشقی» یک کتابی در علوم حدیث در قواعد رجالی به نام «الباعث الحثیث» دارد ایشان هم در این جا نوع دوم از احادیث را می‌گوید:

«الحسن وهو في الاحتجاج به كالصحيح عند الجمهور»

الباعث الحثیث شرح إختصار علوم الحدیث(م) ، اسم المؤلف: ابن تیمیة(م) الوفاة: ٧٢٨ ، دار النشر :

ج ١ ص ١٢٩

یعنی جمهور اهل سنت عقیده‌شان بر این است که «حدیث حسن» در «احتجاج» با «حدیث صحیح» هیچ تفاوتی ندارد!

«سیوطی» هم که عرض کردیم کتاب «تدریب راوی» تقریباً از مشهورترین کتاب‌های «علم الحدیث» اوست که قواعد درایه را دارد، در جلد ١، صفحه ٢٣٣ باز هم ایشان همان تعبیر را دارد:

«ثم الحسن كالصحيح في الاحتياج به وإن كان دونه في القوة ولهذا أدرجته طائفة في نوع الصحيح»

تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي الوفاة: ٩١١ ،

دار النشر : مكتبة الرياض الحديثة - الرياض ، تحقيق : عبد الوهاب عبد اللطيف، ج ١، ص ١٦٠

بعد افرادی هم که این عقیده را دارند، تمامی این‌ها را ایشان می‌آورد. «قاسمی» هم که از متأخرین است که «قواعد التحديث» نوشته تقریباً ایشان کل اقوال متقدمین را از «خطیب» گرفته تا «سیوطی» جمع کرده، در مجموع کار خوبی کرده و مورد قبول همه مذاهب اسلامی هم است.

پرسش:

«قاسمی» چه کسی است؟

پاسخ:

«محمد جمال الدین قاسمی» است کتاب: «قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث» را نوشته ایشان در صفحه ١٤٩ می‌گوید:

« قال الأئمة : « الحسن كالصحيح في الاحتجاج به ، وإن كان دونه في القوة ، ولهذا أدرجه طائفة من نوع

الصحيح...»

قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث ، اسم المؤلف: محمد جمال الدين القاسمي الوفاة: ١٣٣٢ هـ

، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م ، الطبعة : الأولى، ج ١، ص ١٠٦

«ابن كثير»، «قال الجمهور» داشت ایشان «قال الأئمة» می‌گوید، این خلاصه حرف‌شان در رابطه با حسن است.

نکته‌ی ظریفی که ما در پاسخ به شبهات یا در احتجاج داریم یا اشکالاتی که آن‌ها به روایات اهل بیت می‌گیرند

این است که یک راوی را دو سه نفر تضعیف کرده است. به طور مثال شما حدیث «انا مدينة العلم» حدیث

«منزلت» و غیره را بیان می‌کنید، بلافاصله می‌گویند: فلان راوی را مثلاً «ذهبی» گفته ضعیف یکی از راه‌های صحیح سند این است ما ببینیم افراد دیگری این راوی را توثیق کرده‌اند یا نکرده‌اند؟ اگر ما هم یک یا دو نفر پیدا کنیم توثیق کرده باشند، این حدیث «حدیث حسن» می‌شود.

اگر راوی «مختلف فیه» بود؛ یعنی یک نفر توثیق کند و یک نفر تضعیف کند روایت حسن می‌شود روایت حسن هم کالصحیح است؛ یعنی ما بیاییم در بحث‌های مان پلکانی از تجمیع قواعد آن‌ها روی هم صحت یک روایت را اثبات کنیم!

اگر ما بخواهیم فقط منتظر باشیم که این‌ها روایاتی که در نظر خودشان صحیح است، می‌بینید یک روایت صحیح هم در فضائل اهل‌بیت پیدا نمی‌شود، چون هر روایتی پنج شش تا راوی دارد یکی از روایتش «مختلف فیه» است این‌ها می‌خواهند علیه شیعه استدلال کنند می‌روند فقط آن کسانی که تضعیف کرده‌اند را کنار هم ردیف می‌کنند؛ ولی توثیقات را نمی‌آورند.

ولذا ما یک بحثی داریم که حکم راوی «مختلف فیه» که «ابن حجر» در رابطه «قزعة بن سوید» می‌گوید:

«وقال ابن معین مرة ثقة ومرة ضعيف...»

یا «عجلی» درباره اش می‌گوید:

«وفیه ضعف فالحاصل أن حدیثه فی مرتبة الحسن»

اللائیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعه ، اسم المؤلف: جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی

الوفاة: ۹۱۱ هـ ، دار النشر : دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م ، الطبعة : الأولى ، تحقیق :

أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عویضة، ج ۱، ص ۱۹۹

این یکی از راه‌کارهای احیاء احادیثی است که در فضائل اهل‌بیت یا در امامت ائمه (علیهم السلام) آورده‌اند.

همچنین «ذهبی» می‌گوید «عبدالله ابن عقیل» به همین شکل است هم تضعیف دارد هم توثیق دارد «ابن معین» و «ابن مدینی» را بعضی‌ها تضعیف کردند و بعضی‌ها هم توثیق کردند می‌گوید:

«حدیثه فی مرتبة الحسن»

میزان الاعتدال فی نقد الرجال ، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبي الوفاة: ۷۴۸ ، دار

النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۹۹۵ ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : الشيخ علي محمد معوض

والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ج ۴، ص ۱۷۶

این هم یکی از راهکارهایی است که ما برای احیاء احادیثی که تضعیف می‌کنند، انجام می‌دهیم. البته در مورد احادیثی که علیه ما استدلال می‌کنند ما هم از همین روش استفاده می‌کنیم، می‌گوییم راوی این را فلانی و فلانی و فلانی تضعیف کرده ما هم توثیقاتش را نمی‌آوریم. «الحربُ خُدَعَه» ؛ روش این است؛ ولی ما باید یک مقداری حواس‌مان را جمع کنیم آن‌جایی که می‌خواهیم دفاع کنیم کاملاً سنگرها را آن‌چنان محکم ببندیم که به هیچ وجهی طرف مقابل نتواند به ما ضربه بزند و بحث پاسخگویی به شبهات یا بحث مناظره در حقیقت فنونش همین‌ها است وگرنه، اگر ما منتظر باشیم که این‌ها بیایند یک روایتی را تصحیح یا تضعیف کنند شاید از مجموع این‌ها بیش از بیست - سی تا روایت از نظر این‌ها صحیح در نمی‌آید.

در رابطه با این‌که حدیث ضعیف چیست؟ می‌گویند حدیث ضعیف آن است که نه صحیح و نه حسن است. نه شرائط صحیح دارد و نه شرائط حسن را دارد، این حدیث ضعیف می‌شود. اقسام ضعیف را هم که الی ماشاء الله آقایان دارند ما بعضی‌هایش را توضیح دادیم و بعضی‌هایش را هم عزیزان خودشان می‌توانند کار کنند.

پرسش:

الان اینطور شده که درباره هر حدیثی به راحتی بگویند ضعیف یا صحیح است الان یاد گرفتند که حدیث صحیح نیست قدمای ما اینطوری نبودند، گاهی سند حدیث ضعیف بوده به قرائنی که داشتند عمل می‌کردند یا سند ضعیف بوده به قرائن عمل نمی‌کردند .

پاسخ:

کلاً ما اگر بخواهیم بحث را مطرح بکنیم هم باید سنداً و هم متناً کار کنیم، هر دو باید باشد آقایان خیلی وقت‌ها مطرح می‌کنند قضیه سند را تصحیح می‌کنیم مثل ذهبی که درباره حدیث:

«عدوکِ عدوی، عدوی عدو الله»

سنداً نمی‌تواند اشکال بکند می‌گوید:

«والقلب یشهد أنه باطل»

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ)، میزان الاعتدال

في نقد الرجال، ج ۱، ص ۸۲، تحقیق: البجاوي، علي محمد، ناشر: دار المعرفة، بیروت.

یا می‌گوید:

«والمتمن فيه نكاره»

یا دارد:

«المتمن منكر»

این تعابیر را دارد.

پرسش:

حاج آقا! ما هم این حرف را در اعراض از متقدمین داریم، درست است که از آن سوء استفاده می‌کنند؛ ولی یک قاعده است گاهی می‌نویسد فلانی و فلانی نقل و تأیید نکردند.

پاسخ:

ما می‌گوییم اعراض به معنای «معرض عنه عند العمل» است «مفتی به» نیست، آن‌ها هم همین را دارند، ما این را قبول داریم اگر متقدمین ما از یک روایتی اعراض کرده‌اند و آن‌ها دسترسی‌شان به قواعد رجالی و مسائل حدیث از ما قوی‌تر بود در آن هیچ شک و شبهه‌ی نیست!

آن‌ها هم همین بحث را دارند؛ ولی بحث ما این نیست بحث ما این است که روی مسائل فضائل یا امامت ائمه اصلاً آن‌ها معمولاً به نیست، چون به این عقیده ندارند، تا بخواهند عمل بکنند تمام بحث‌های ما در «منهج الإجابة» همه این‌ها برمی‌گردد به مواردی که عمدتاً مربوط به بحث ولایت است.

بله، اگر خواستیم سمت بحث‌های «فقهی» برویم آن‌جا بحث‌مان کلاً جدا می‌شود، در رابطه با «متعّه» می‌خواهیم بحث کنیم در رابطه با «تراویح» می‌خواهیم بحث کنیم، در رابطه با «تأمین» و... بحث کنیم، آن یک بحث جدایی می‌شود؛ ولی عمده بحث ما در این‌جا ناظر به مباحث ولایت است.

اگر این‌جا را ما درست کردیم آن‌ها دیگر عملاً درست شده است و در ولایت هم اگر ما دست این‌ها را از صحابه ببریم، یک قیچی برداریم این‌ها را از صحابه جدا کنیم دیگر هیچ چیزی ندارند؛ یعنی در کل مباحث ولایت، و غیره اختلاف اساسی میان شیعه و اهل سنت همه به صحابه برمی‌گردد.

اگر ما ثابت کردیم «کتاب الله وعترتی» است، این را ثابت کردیم نه «کتاب الله واصحابی»! اگر این ثابت بشود نود درصد مسائل حل شده است و لذا من از دوستان تقاضا می‌کنم اگر یک وقت با این‌ها بحث می‌کنند، یک طوری بحث را ترتیب بدهید که به صحابه متصل بشود.

در بحث صحابه هم آن‌ها یک حوض عمیقی دو سه هزار متری دارند که کسی داخل حوض شد دیگر بیرون نمی‌تواند بیرون بیاید هر چه دست و پا بزند زودتر غرق می‌شود؛ یعنی در آن‌جا دیگر راه چاره‌ی به هیچ وجه ندارند، مطالب دیگری هم هست ولی قضیه «حدیث حوض» از همه این مباحث‌شان مهم‌تر است.

پرسش:

استاد! بین روایت «کتاب الله و سنتی»، یا «کتاب الله واصحابی» یا «کتاب الله و حجتی» کدام به نفع ما است؟

پاسخ:

ببینید «کتاب الله و سنتی» آن هم باز به نفع ما است، آیا اهل بیت که در رأسش امیر المؤمنین است غیر از سنت پیغمبر عمل می‌کرد؟ در عمل به سنت پیغمبر ما حرف امیر المؤمنین را بگیریم که هم صحابه است هم آیه تطهیر درباره‌اش نازل شده و هم طبق عقیده شیعه، امام است. یا «ابو هریره» را بگیریم؟ که فاقد مشخصات علی ابن ابیطالب است! از کدام سنت‌مان را بگیریم؟

آیا سنت را از اهل بیت یا از غیر اهل بیت بگیریم؟ به اضافه خود آقایان صحابه اعتراف دارند که ما از سنت پیغمبر خبر نداریم! روایاتی که در «صحیح بخاری» از «ابو هریره» و دیگران است می‌گوید صحابه دو دسته بودند یک سری «مهاجرین» و یک سری «انصار»! «مهاجرین» که در گاو فروشی‌ها و میادین مشغول خرید و فروش حیوان بودند.

«انصار» هم در بازار مشغول کار بودند، این‌ها اصلاً کاری با روایات نداشتند! سنتی که از «مهاجر» یا «انصار» گرفته شود ببینید تعبیر در مورد این‌ها این است:

«شغلتهم الأسواق»

المستدرک علی الصحیحین ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥

هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : مصطفى عبد

القادر عطا، ج ٤، ص ٦١٠

اینها مشغول بازاریابی بودند!

پرسش:

«عایشه» هم که همیشه مشغول آرایش بود؟

پاسخ:

بله، (طبق حدیث ابوهریره) «عایشه» هم همیشه مشغول آرایش خودش بوده است:

قال يا أمه انه كان يشغلك عن رسول الله صلى الله عليه وآله المرأة والمكحلة والتصنع لرسول الله

الحاكم النيسابوري، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفای ٤٠٥ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ٣،

ص ٥٠٩، تحقیق: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، دار المعرفة، بیروت.

پس چه چیزی برای شان ماند؟ ما مخصوصاً در رابطه با «سنت» خیلی بحث کردیم. من اگر توفیق داشته باشم یک سری بحث‌های کلیدی را در یکی دو صفحه در رابطه با صحابه ان شاء الله تنظیم می‌کنم و روی کانال می‌گذارم.

من می‌خواهم یک چیز کلیدی و دم دستی باشد، چون این بحث‌ها، دو دسته است یک بحثی است که ما می‌آییم ۱۰ صفحه، ۲۰ صفحه، ۵۰ صفحه در رابطه با صحابه بحث می‌کنیم اگر جایی خواستیم برویم سخنرانی کنیم خیلی خوب است؛ ولی در رابطه با این که ما می‌خواهیم بحث‌های ساندویچی یا کپسولی داشته باشیم مثلاً

کسی در ماشین یا قطار کنارمان نشسته، می‌خواهیم چهار پنج تا حرف حسابی به او بزنیم برای این طور موارد ما باید یک سری فایل‌های مخصوص داشته باشیم!

فایل‌هایی که من دارم دو دسته هستند، یک دسته تلخیص دارم، کنارش هم تلخیص نوشتم، مثلاً «تحریف» حدود ۱۵۰-۲۰۰ صفحه فایل است، آمدم این ۲۰۰ صفحه را در چهار پنج صفحه خلاصه‌اش کردم.

«تفصیلش» یک جا مطرح می‌شود، آدم یک جا می‌خواهد سخنرانی کند یا کلاسی دارد می‌خواهد سه چهار روز در رابطه با تحریف حرف بزند، یک دفعه نه، می‌خواهد در عرض دو سه دقیقه بحث «تحریف» را از دیدگاه شیعه و اهل سنت مطرح کند. ولذا دوستان این توصیه را داشته باشند فایل‌هایی که ما تشکیل می‌دهیم فایل که تکمیل شد شروع کنیم از این فایل ۱۰۰ صفحه‌ای یک فایل دو صفحه‌ای که بیشتر از دو سه صفحه هم نشود به صورت تلخیص داشته باشیم.

پرسش:

استاد! درست است که آقا امیر المؤمنین (علیه السلام) با بقیه صحابه از همه جهات فرق داشت، و اصلاً قابل قیاس نیست، منتها آن‌ها شاید بگویند درست است این‌ها در بازار هم بودند، و در جاهای دیگر هم مشغول بودند ولی این طوری نبودند که مثلاً در کنار پیامبر هم نباشند و اکثراً در جنگ‌ها هم حضور داشتند، بر خلاف بقیه صحابه که در همه جنگ‌ها نبودند، ولذا ممکن است یک نفر این را نقض بکند و بگوید اثبات شیعی نفی ما عدا نمی‌کند یا این روایاتی که مثلاً در سپاه کفار چه اتفاقاتی افتاده است ما همه این‌ها را از طریق صحابه گرفتیم...

پاسخ:

از این‌ها سوال می‌کنیم صحابه چند نفر بودند؟ می‌گوید حدود ۱۲۰ هزار نفر! می‌گوییم اسامی‌شان را دارید؟ نه! می‌پرسیم اسامی چند نفر را دارید؟ حدود ۱۰ هزار نفر که «ابن حجر» خودش را کشته حتی کسانی که موقع

رحلت پیغمبر در شکم مادرشان هم بوده‌اند آن‌ها را هم صحابه حساب می‌کند و می‌گوید معاصر با پیغمبر بوده است! حالا شیر خواره‌ها نه! آن‌هایی که در رحم مادر بودند حتی آن‌ها را هم صحابه حساب می‌کند!

اسامی این‌ها را به ۱۰ هزار تا نتوانسته برساند، می‌پرسیم از این ۱۰ هزار تا چند نفر روایت دارند؟ «ابن حزم» آمده تمام صحابه‌ای که روایت دارند را آورده، ۹۹۹ تا صحابه دارند که این‌ها روایت دارند؛ پس از ۱۲۰ هزار نفر، ۱۰۰۰ نفر روایت دارند، از این ۱۰۰۰ نفر هم نزدیک به ششصد هفتصد نفرشان یک روایت یا دو تا روایت دارند. حدود ۴۰۰ نفر می‌ماند، از این ۴۰۰ نفر هم ۳۹۰ یا ۳۸۰ نفر، ده تا بیست تا صد تا روایت دارند روایاتی که این‌ها نقل کرده‌اند به ۱۰ نفر نمی‌رسد، به ۱۰ تا از صحابه مثل «ابو هریره» و «ابن عباس» و «عایشه» و غیره؛ در نتیجه این ۱۲۰ هزار صحابه در ده بیست نفر خلاصه شد!

یا خیلی که بخواهیم ارفاق کنیم ۱۰۰ نفر بشود. علاوه بر این بحثی که ما این‌جا در رابطه با بحث اعلمیت امیر المؤمنین (سلام الله علیه) داریم، همه‌شان حتی وقتی از «عایشه» سوال می‌کنند می‌گویند سراغ علی بروید

«أنه لأعلم الناس بالسنة»

الاستيعاب في معرفة الأصحاب ، اسم المؤلف: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر الوفاة: ٤٦٣ ،

دار النشر: دار الجيل - بيروت - ١٤١٢ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج ٣، ص ١١٠٤

از این بهتر؟!!

«عایشه» ای که ۲۲۱۰ روایت از او نقل کردند خودش می‌گوید:

«علي ابن ابيطالب اعلمُ الناس بالسنة»

است، اگر دنبال سنت هستیم که این‌طوری در موردش سخن گفته شده است، خود پیغمبر هم فرمود:

«خذوا ثلثي دينكم من هذه الحميراء»

هفتاد درصد دینتان را از «حمیراء» بگیرید

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب ، اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي

الوفاة: ٦٠٤ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م ، الطبعة : الأولى، ج ٣٢ ، ص ٣١

ما می‌خواهیم هفتاد درصد دین‌تان را از «حمیراء» بگیریم، حمیرا خانم می‌گوید بروید از علی سوال کنید؛ زیرا:

«اعلم الناس بالسنة»

است، با وجود این سخن دیگر چه جوابی دارند؟ سندش هم صحیح است ما بررسی کردیم سندش مشکلی

ندارد یا در جای دیگر دارد:

«علي أعلم أصحاب محمد بما أنزل علي محمد»

از این بهتر می‌خواهید داشته باشند!

«ابن عباس» می‌گوید علم من در برابر علم علی ابن ابیطالب مثل یک قطره در برابر دریا است!

كنسبة قطره من المطر إلى البحر المحيط

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابوحامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفى ٦٥٥ هـ)،

شرح نهج البلاغة، ج ١، ص ١٩، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، ناشر: دار إحياء الكتب العربية - عيسى

البابي الحلبي وشركاه، ١٩٦١ م.

«عبدالله ابن مسعود» می‌گوید:

«علي ابن ابیطالب اعلم الناس بالسنة»

است، دیگر آن ده پانزده نفری که از پیغمبر بالای هزار تا روایت دارند، همه‌شان می‌گویند:

«اعلم الناس بالسنة؛ اکثرُ الناسَ علماً على ابنِ ابيطالب»

بوده است!

ما به همین صحابه می‌گوییم پیغمبر فرموده:

«تارك فيكم الثقلين كتاب الله وسنتي»

آقایان صحابه! می‌خواهیم سنت را بگیریم چه کار کنیم؟ می‌گویند سراغ علی بروید، از این واضح‌تر!!

«والسلام عليكم ورحمة الله»